

روزگار پیر التهاب

مقدمه

کوچ‌نشینی در برخی کشورهای منطقه از جمله ایران قدمتی طولانی دارد اما چند عامل در توسعه آن بیشترین تأثیر را به جای نهاد: یکم ورود اعراب به ایران و دوم مهاجرت قبایل ترک و متعاقب آن هجوم مغولان و پراکنده شدنشان در سراسر ایران. عشایر از جمله نیروهای اجتماعی هستند که همواره در تاریخ ایران نقش مهمی ایفاء کرده‌اند. استقلال اقتصادی و بهره‌مندی رؤسای عشایر از نیروها و سواران مسلح همواره این امکان را به آن‌ها داده است تا به مداخله در امور سیاسی و حتی عزل و نصب حاکمان و شاهان بپردازند. عشایر هرکدام دارای فرهنگ و آداب و رسوم خاص خود هستند و در مناطقی که مناسب زندگی‌شان بود سکنی گزیدند. منطقه فارس از جمله نقاطی بود که به واسطه امکانات مناسب برای چرای دام‌ها شمار زیادی از ایلات را در خود جای داده است. ایل قشقایی، ممسنی، بویراحمد، خمسه و کهکلوپه در آن‌جا و یا نواحی پیرامون آن به بیلاق و قشلاق می‌پردازند.^۱

دودمان قاجار از همان ابتدای تأسیس برای جلوگیری از افزایش قدرت عشایر به اقداماتی دست زد که تاحدی سیطره حاکمیت بر ایلات را به منصفه ظهور رساند و با سیاست معروف به «تفرقه بینداز و حکومت کن» توانستند در انتخاب ایلخان یا رؤسای ایلات هم که امری درون ایلی محسوب می‌شد مداخله کنند. ظهور دودوان پهلوی و شخص رضا شاه برای عشایر خوش یمن نبود. هرچند برخی رؤسا نظیر اسماعیل خان صولت الدوله قشقایی تحولات در حال وقوع یعنی تلاش برای استقرار حاکمیت متمرکز را دریافت و به قول برخی مورخان سعی کرد تا خود را با شرایط جدید وفق دهد اما در این راه موفقیتی کسب نکرد و در نهایت مقهور تمامیت خواهی رضا شاه شد. بعضی یالت دیگر نظیر بویر احمدی و کهکلوپه در فارس دست به مقاومت‌هایی زدند و در جنگ معروف به «تامرادی» در سال ۱۳۰۹ برای دولت دردمس‌آفرین شدند و علی‌رغم مقاومت لهراسب خان در نهایت شکست خوردند و تاوان سنگینی بابت آن پرداخت کردند.^۲ بعد از سقوط رضا شاه این فرصت بار دیگر برای عشایر و رؤسای آن فراهم شد تا با سازماندهی مجدد ساختار ایلی مانند سایر نیروهای اجتماعی به خودنمایی در عرصه سیاست بپردازند که بدون

• محمد چگینی



■ مصدق و عشایر (قشقایی، بویراحمد، ممسنی و کهکلوپه)

■ تالیف سید حامد اکبری

■ ناشر: نوید شیراز، سال چاپ ۱۳۸۸، ۳۶۸ صفحه

در کتب تاریخی و تألیفات نویسندگان داخلی تنها به برخی مداخلات عشایر در امور سیاسی، آداب و رسوم و نام طوایف اشاره شده و مفاهیم، وضعیت ساختار سیاسی و توزیع قدرت در درون ایل از سوی بسیاری از محققین نادیده گرفته شده است

روزگار پیر التهاب

نکرده و بدون تردید حضور عشایر در تاریخ آن قدر اهمیت دارد که به عنوان واحد مستقل درسی برای دانشجویان تاریخ عرضه شود. در کتب تاریخی و تألیفات نویسندگان داخلی تنها به برخی مداخلات عشایر در امور سیاسی، آداب و رسوم و نام طوایف اشاره شده و مفاهیم، وضعیت ساختار سیاسی و توزیع قدرت در درون ایل از سوی بسیاری از محققین نادیده گرفته شده است. این ضعف تاریخ‌نگاری هنگامی بیشتر نمایان می‌شود که خواننده ما با عشایر آشنایی چندانی نداشته باشد که بدون تردید بسیاری از مفاهیم نظیر ایلخان، کلانتر، ایل بیگی و... برای او مبهم خواهد ماند و در این زمینه با سئوالات بی‌شماری روبه‌رو خواهد شد. برخی سیاحان اروپایی و نویسندگان مارکسیست هم کتاب‌هایی درباره ایلات نوشته‌اند اما باید توجه داشت که مستشرقین نه در مقام نویسنده بلکه بیشتر به‌عنوان کارگزار سیاسی برداشت خود را از ایلات نوشته‌اند و منافع سیاسی‌شان بر جنبه تحقیقی رجحان داشته است و مورخان مارکسیست هم از همان تئوری کمون اولیه و ساختار پدرسالاری به قضیه نگریسته‌اند.

آنچه در زیر می‌آید بررسی اجمالی کتاب «مصدق و عشایر (قشقایی، بویر احمد، ممسنی و کهکلوپه)» تألیف سید حامد اکبری است. پیش از این کتاب مستقلی درباره نقش ایلات به ویژه قشقایی‌ها درباره نهضت ملی شدن نفت و رابطه آن‌ها با دولت دکتر مصدق منتشر نشده بود و این کتاب می‌تواند کمک شایانی به آگاهی یافتن از نقش عشایر (قشقایی) در نهضت ملی شدن نفت کند. نویسنده، خود از اعضای ایل بویر احمدی است و تا کنون دو کتاب با عنوان «رجال بویر احمدی» و «مقدمه‌ای بر شناخت ایل بویر احمدی» به چاپ رسانده است.

معرفی کتاب:

کتاب مصدق و عشایر (قشقایی، بویر احمد، ممسنی و کهکلوپه) تألیف سید حامد اکبری در سال ۱۳۸۸ برای نخستین بار از سوی نشر نوید شیراز منتشر شد، این کتاب با جلدی گالینگور و ۳۶۸ صفحه حجم دارد. این اثر با مقدمه ناشر و نویسنده شروع و شامل شش فصل است و در پایان هم فهرست منابع، ضمیمه (تصویر اسناد و عکس رجال) و فهرست اعلام آمده است. در مقدمه نویسنده به صورت گذرا زندگی برخی از رجال سرشناس تاریخ معاصر از جمله قائم مقام و امیر کبیر را مورد بررسی قرار می‌دهد و سپس به شخصیت مصدق به عنوان یکی از خوشنام‌ترین رجال

تردید با مطالعه وقایع سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ نقش ایل قشقایی بیش از سایرین به چشم می‌خورد. ایل قشقایی و بویر احمد در دوره پهلوی دوم هزینه سنگینی برای فعالیت سیاسی خود پرداخت کردند به گونه‌ای که بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بسیاری از سران ارشد حبس، اعدام و یا مجبور به فرار شدند.

با وجود نقش بسیار حیاتی ایلات از جنبه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، همچنان نقش این طبقه پر قدرت در عرصه تاریخ‌نگاری و جامعه‌شناسی مهجور مانده است. تا چند سال پیش تک‌نگاری‌ها و خاطرات تنها منابع اصلی تحقیقات در این مورد به‌شمار می‌رفت اما اکنون چندین اثر در این زمینه چاپ و منتشر شده‌اند ولی این تألیفات هم کافی نیست و می‌بایست بیش از این به وضعیت این طبقه پرداخته شود. به نظر می‌رسد موضوع کوچ‌نشینان هنوز در محافل دانشگاهی جای خود را آنچنان که باید باز





سیاسی اواخر قاجاریه و دوره پهلوی پرداخته است. مصدق در دوره زندگی سیاسی خود پیش از نخست وزیری در دوره ۵، ۶، ۱۴ و ۱۶ نمایندگی مجلس را بر عهده داشت و یک دوره کوتاه مدت هم والی فارس و آذربایجان بود.

فصل اول: در این فصل نویسنده برای شناساندن یکی از ارکان کتاب یعنی عشایر به معرفی طوایف و تیره‌های ایلات پرداخته است. ایل قشقایی به عنوان یکی از ایلات بزرگ ایران در بخش‌های وسیعی از فارس، بویراحمد و قسمتی از اصفهان سکونت دارد و به شش طایفه بزرگ دره شوری، کشکولی، فارس‌میدان، شش بلوکی، عمله و کشکولی کوچک و چهار طایفه کوچک قراچه‌ای، صفی‌خانی، ایگرد و رحیمی تقسیم می‌شود. ایل بویر احمد، ممسنی و کهکلوپه هم از دیگر ایلات لر زبان بودند که در برهه‌هایی برای این مرز و بوم تاریخ آفرین شدند. بویر احمد شامل پنج تیره است و ممسنی هم چندین تیره و طایفه را در بر می‌گیرد که خاندان ابطحی و صمصامی معروف‌ترین آن هستند. کهکلوپه هم پیوند عمیقی با دو ایل مزبور دارد و دشمن زیادی، چرام، طیبی و بهمنی برجسته‌ترین شاخه‌های آن محسوب می‌شوند. ایلات مزبور در برابر حملات نیروهای بیگانه از خود مقاومت نشان دادند به گونه‌ای که تیمور لنگ هم از تسلط بر آنها ناکام ماند. قاجارها برای تحکیم موقعیت خود در بین عشایر تفرقه ایجاد می‌کرد، از این رو بویر احمد هم از آن بی‌نصیب نماند و به دو شاخه‌ی علیا و سفلی تقسیم شد. با روی کار آمدن رضاخان زندگی عشایر هم وارد مرحله نوینی شد. در ابتدا از آن‌ها به عنوان ابزاری برای پیش‌برد مقاصد خود بهره برد و در سرکوب شیخ خزعل افراد بویر احمد را با خود همراه کرد و سرتیپ خان و شکرالله خان به ترتیب لقب هژبر نظام و ضرغام الدوله را دریافت کردند. اما بر اثر برنامه اصلاحی رضا شاه به مرور روابط با ایلات هم به تیرگی گرائید و در سال ۱۳۰۹ در نتیجه درگیری سرلشکر حبیب‌الله خان شیبانی و کی لهراسب آسیب شدیدی به نیروهای دولتی وارد آمد. (صص ۲۵-۳۸)

فصل دوم به دوره والی‌گری دکتر مصدق در فارس اختصاص دارد. بعد از انقلاب مشروطه، فارس هم مانند سایر نقاط دیگر از پیامد آن دور نماند و عده‌ای حامی و برخی هم مخالف آن بودند. قشقایی‌ها به رهبری صولت الدوله که دارای تفکرات ضد بیگانه بودند از اهداف استقلال طلبانه مشروطه‌خواهان حمایت می‌کردند و بر عکس قوام الملک شیرازی رقیب صولت به خاطر ارتباط نزدیک با انگلیسی‌ها به نوعی در مقابل مشروطه‌خواهان قرار گرفته بود. به‌جز این، عامل دیگری که به اختلافات آن‌ها دامن می‌زد کارشکنی قوام در امور ایل بود. او به عنوان یکی از پرنفوذترین رجال فارس از ایلخانی سردار احتشام در برابر صولت حمایت می‌کرد. عزل و نصب حکام هم در این کار بی‌تأثیر نبود به گونه‌ای که با آمدن مخبر السلطنه موقعیت صولت‌الدوله به‌عنوان ایلخان قشقایی مستحکم شد اما با خروج او و انتصاب عبدالحسین خان فرمان‌فرما به‌عنوان والی بار دیگر سردار احتشام موقعیت از دست رفته خود را به‌دست آورد. در این دوره صولت با پلیس جنوب و محمدعلی

خان کشکولی وارد جنگ شد که بر تضعیف قدرت وی تأثیر چشمگیری داشت. بعد از سقوط کابینه وثوق الدوله و روی کار آمدن مشیرالدوله، دکتر محمد مصدق السلطنه که از سفر سوئیس به ایران باز می‌گشت از سوی رئیس دولت به‌عنوان والی فارس منصوب شد. او به‌عنوان یک فرد بی طرف سعی کرد تا در بین ایلات که یکی از ارکان اصلی قدرت به‌شمار می‌رفتند نوعی اتحاد و هبستگی ایجاد نماید. مصدق به‌خوبی از میزان تأثیرگذاری سران طوایف بر ایجاد آرامش آگاه بود به همین علت با صولت برای اداره امور وارد مذاکره شد که این سرآغاز دوستی او با خاندان صولت و ایل قشقایی شد. دکتر مصدق تا چند روز بعد از کودتای سوم حوت ۱۲۹۹ بر این مسند بود اما به علت اعتراض به سید ضیاء از مقام برکنار شد و روانه تهران شد. در مجلس پنجم مصدق از تهران و صولت الدوله از چهره به نمایندگی انتخاب شدند. صولت الدوله در سال ۱۳۰۸ دستگیر شد که این اقدام موجب بروز هرج و مرج شد و دولت او را آزاد کرد تا نظم را در فارس برقرار سازد. رهبر قشقایی‌ها بار به تهران بازگشت اما سال ۱۳۱۱ از او و ناصرخان سلب مصونیت شد و به زندان افتادند و صولت الدوله به طرز مرموزی درگذشت که ادامه همان برنامه حذف مخالفان انجام گرفت. (صص ۶۸-۴۲)

فصل سوم: با عنوان تشکیل نهضت ملی به بررسی کلی وضعیت سیاسی از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۲۹ اختصاص دارد. نویسنده به‌طور بسیار مختصر از انتخابات مجلس پانزدهم و شانزدهم گذشته است و به‌طور کلی همه قضایا را مورد موشکافی قرار نداده است. آنچه به قشقایی‌ها

مربوط می‌شود ورود خسروخان و محمدحسین خان به مجلس بود که در دوره ۱۶ سلطان علی سلطانی هم از حوزه بوبر احمد و بهبهان اکثر آراء را کسب کرد ولی محمد حسن خان از راهیابی به مجلس بازماند و برای اولین دوره سنا انتخاب شد. خسرو خان منشی هیأت و منشی کمیسیون نفت هم انتخاب شد. مهمترین بحث این فصل ظهور جبهه ملی و ملی شدن نفت است. (۶۸۷۴)

نویسنده در فصل چهارم به چگونگی تشکیل دولت ملی می‌پردازد و با وقایع دوره نخست وزیری حسین علاء بحث را شروع می‌کند و از انتخاب غیر منتظره دکتر مصدق به ریاست الوزرای سخن به میان می‌آورد. او می‌گوید مصدق از طریق خسرو قشقایی در روز چهارم اردیبهشت از نقشه دربار برای انتخاب فرد دیگری به جای علا خردار شد از این برای جلوگیری از هدر رفتن زحمات ملت ایران طرح ۹ ماده‌ای ملی شدن را به مجلس برد و تقاضای تصویب سریع آن را داشت و هنگامی که موضوع نخست‌وزیری مطرح شد بدون تأمل پذیرفت تا مانع روی کار آمدن سید ضیاء شود. با به قدرت رسیدن مصدق نقش رهبران قشقایی از جمله ناصر خان پررنگ‌تر می‌شود و نویسنده با استناد به خاطرات او رایزنی‌هایش با سفارت انگلستان برای حل مشکل نفت را مورد بررسی قرار می‌دهد. نکته قابل توجه در این مذاکرات حمایت همه جانبه ناصرخان از مواضع نخست وزیر بود و در گفتگوهای خود با مستر والدز مستشار آمریکایی می‌گوید در صورت نیاز یک سوم از املاک خود در شیراز و سمیرم را به دولت واگذار می‌کند. در زمان سفر دکتر مصدق به سازمان ملل برای رسیدگی به شکایت انگلستان، ناصر خان از سخنان دکتر مصدق حمایت کرد. از دیگر اقدامات سران ایل قشقایی حمایت از اقدام دولت برای تعطیل کردن کنسولگری انگلستان بود. در انتخابات دوره هفدهم هم آنان از مواضع فراکسیون نهضت ملی پیروی کردند. برادران قشقایی از حوزه‌آباد و فیروزآباد به مجلس راه یافتند اما در بوبر احمد علی‌رغم حمایت ایل مزبور از آیت‌اله غروی کاندید ملیون انتخابات با مشکل مواجه شد و دولت آن‌را متوقف کرد. کرسی بوبر احمد در مجلس خالی بود. (صص ۷۸-۱۱۵)

فصل پنجم با عنوان توطئه و اختلاف در نهضت ملی، بحث نویسنده ابتدا به شرح مسافرت ناصرخان به آمریکا و رایزنی با مقامات آن کشور

برای حل بحران نفت و واگذاری وام به ایران می‌پردازد که البته نتایج مطلوبی نیز در پی نداشت. با آغاز سال ۱۳۳۱ مجلس هفدهم افتتاح شد و خسروخان به عنوان منشی انتخاب شد. نمایندگان ابتدا فراکسیون منفردین را تشکیل دادند اما بعداً با نمایندگان جبهه ملی بر سر پیوستن به فراکسیون نهضت ملی به تفاهم رسیدند. خسروخان در کمیسیون تحقیق که برای بررسی اعتبارنامه‌ها به وجود آمد مخبر بود.

در این زمان دکتر حسابی که بعد از دکتر سنجابی به وزارت فرهنگ منصوب شده بود به مناطق محروم بوبر احمد سفر کرد و به گفته مؤلف «اولین مدرسه عشایری ایران را در یکی از محرومترین نقاط کشور تأسیس کرد» که این امر نقطه عطفی در تاریخ ایل محسوب می‌شود. در وقایع سی تیر، لایحه اختیارات مصدق شش ماهه و یک ساله، تعطیلی سنا، قطع رابطه با انگلستان و غائله نهم اسفند نمایندگان قشقایی‌ها همواره از مواضع مصدق و جبهه ملی حمایت می‌کردند. در روز سی تیر ۱۳۳۱ افراد ایل در شیراز تظاهرات راه انداختند و حتی آن‌ها خود را برای اقدام مسلحانه آماده کرده بودند که نویسنده چندین تلگراف ناصرخان که در میان ایل خود به سر می‌برد را برای اثبات حمایت از مصدق آورده است. در حوادث منتهی به نهم اسفند نیز سران ایل فعال بودند و «تمهیداتی نیز مبنی بر این که اگر دولت دکتر مصدق به خطر بیفتند» اندیشیده بودند. (صص ۱۹۴-۱۲۰)

فصل ششم با عنوان سقوط و فروپاشی، نویسنده به عوامل و وقایعی که منجر به سقوط دولت دکتر مصدق شد پرداخته است. سال ۱۳۳۲ آستن حوادث بسیار بود و از عدم حضور مصدق در سلام نوروزی بسیاری به شکاف ترمیم‌ناپذیر دولت و دربار پی برده بودند. این فرصت مناسبی در اختیار نمایندگان مخالف مصدق قرار داد تا با نزدیک شدن به دربار پایه‌های دولت ملی را سست کنند. در حالی که ناصرخان تصویب گزارش را برای بقاء نهضت ضروری می‌دانست، افراد ایلی و دیگر طرفداران جبهه در شیراز به خیابان آمده و برخی از سیاسیون از جمله مختار کریم پور شیرازی برایشان سخنرانی کردند. حوادث به اینجا ختم نشد و عده‌ای از مخالفان دولت گروهی را اجیر کردند تا با حمله به دفاتر احزاب و نشریات و برخی سازمان‌ها نظیر اصل چهار ترومن به آشوب و بلوا دامن بزنند و موجبات نا امنی را فراهم کنند.

قبل از ورود به بحث اصلی یعنی نهضت ملی شدن
نویسنده باید جغرافیای تاریخی و تاریخ اجتماعی ایلات
مورد بحث را مورد بررسی قرار می‌داد تا در مسائل مربوط
به موقعیت جغرافیایی و آداب و رسوم و فرهنگ ایلات
خواننده و خوانندگان با مشکلی روبه‌رو نشوند

تا با وعده دادن ۵ میلیون دلار و مقام وزارت ایل قشقایی را از حمایت مصدق منصرف کنند که در این راه موفقیتی به دست نیاوردند. در روز ۲۸ مرداد کودتاچیان نیروهای خود را با تطمیع به خیابان‌های تهران آوردند و در بی خبری سران جبهه و دولت کنترل شهر را به دست گرفتند. سران ایل در غروب به سمت سمیرم حرکت کردند. آن‌گونه که مؤلف می‌گوید در این زمان ناصر خان در نامه‌ای به زاهدی، او را از همکاری با شاه و عمال انگلیس بازداشت و در مذاکراتی که با برخی از سران بویر احمد از جمله عبدالله‌خان ضرغام پور و خسروخان داشت قرار شد با جنگجویان خود یک گروه برای مقابله با کودتاچیان آماده کند و بیانیه‌ای هم در تهییج مردم برای اقدام علیه دولت پخش کرد. دولتیان برای خنثی کردن آن بیانیه‌هایی مبنی بر قانونی بودن زاهدی و لزوم حمایت از وی پخش کردند. علی هیئت استاندار جدید فارس در ملاقات با قشقایی‌ها از عملکرد آن‌ها در به رسمیت نشناختن دولت انتقاد کرد.

ناصر خان همکاری را مشروط به آزادی مصدق از زندان کرد و طبیعی بود که دولت حاضر به پذیرفتن آن نبود. در اقدام نظامی قشقایی‌ها شانس برای موفقیت نداشتند؛ زیرا از یک سو ارتش، دولت و نماینده آمریکا تهدید کردند که در صورت نیاز از حمله هوایی بهره خواهند برد. از سوی دیگر قشقایی‌ها می‌خواستند از طریق ائتلاف با بویراحمدی‌ها شیراز را تصرف کنند ولی با قتل خسرو خان توسط عبدالله خان به تحریک دولت ائتلاف بی نتیجه ماند و در بین کلانتران قشقایی هم اختلاف نظر بود و احتمال اختلاف درون ایلی افزایش یافته بود. به ناچار ناصر خان نماینده‌ای را برای مذاکره با دولت روانه تهران کرد و محمدحسین خان هم با سرلشکر گرز، فرمانده لشکر جنوب مذاکراتی انجام داد و پایان مخاصمه را اعلام کرد. با شرایط پیش آمده دیگر امکان حضور برادران قشقایی در ایران نبود به همین علت در اواخر سال ۱۳۳۲ ایران را ترک کردند. در خارج از کشور خسرو خان به عضویت شورای عالی جبهه ملی درآمد و در کنگره‌ای که در اروپا برگزار شد سخنرانی کرد و در انتشار روزنامه باختر امروز نقش بسزایی داشت. با افزایش تنش بین اعضای قدیمی و هواداران جدید جبهه خسروخان از آن استعفا داد و از سیاست کناره‌گیری کرد. با درگذشت مصدق در ۱۴ اسفند ۱۳۴۵ روابط آن‌ها بعد از نزدیک به نیم قرن پایان یافت. (صص ۱۹۸-۲۷۶)



البته عملکرد مجلس در بین ایل بویر احمد نتیجه بدی به جای نهاد و عملاً آن را به دوستان حامی و مخالف مصدق تبدیل کرد. ناصرخان و محمد حسین خان طاهری به تحریک رستم خان ممسنی به حمایت از شاه برخاستند و سیف‌اله‌خان شجاعی از حامیان مصدق را به قتل رساندند. در حالی که بیم جنگ داخلی در ایل می‌رفت، ناصر خان قشقایی و سرتیپ شیوایی به نمایندگی از دولت وارد قصبه شده و به جنجال پایان دادند.

در مرداد ماه کودتاچیان موفق به سرنگونی دولت شدند و به عمر دولت مصدق پایان دادند. نکته مهم که مربوط به عشایر قشقایی می‌شود مذاکرات عوامل سیا با رهبران ایل است. هنگامی که آمریکاییان احتمال شکست دادند گودوین یکی از مأموران خود را نزد خسروخان فرستادند

بعد از سقوط رضا شاه با توجه به وضعیتی که بر اثر جنگ بر کشور حاکم شده بود قشقایی‌ها در نواحی جنوب اقتدار بسیاری به دست آورده بودند و در مسائل هم فعالانه مشارکت داشتند که نویسندگان اشاره‌ای به آن‌ها نکرده است

روزگار پر التهاب

را با آن اندازه بگیریم اما اگر دقت کنیم متوجه می‌شویم که فصل اول و سوم به ترتیب ده و هشت صفحه را در بر می‌گیرند، در مقابل فصل ششم بیش از هشتاد صفحه حجم دارد و چندان زیبا به نظر نمی‌رسد.

چهارم: منابع مورد استفاده و نحوه ارجاع نویسنده به آن‌ها هم در نوع خود جالب به نظر می‌رسد که با تحقیق علمی فاصله زیادی دارد. مؤلف در پایان یک فهرست منابع ارائه می‌دهد که یکصد و پانزده کتاب، ده روزنامه و ده سند را در بر می‌گیرد. اما در متن تنها با نام ۲۱ کتاب و از بین نشریات هم فقط روزنامه اطلاعات را در پاورقی مشاهده می‌کنیم و عمده ارجاعات وی به کتاب «یاد مانده» و «سال‌های بحران» یعنی خاطرات محمدحسین و ناصر خان قشقایی است. اسناد هم مشخص نیست از کدام مرکز اسنادی موجود در کشور گردآوری شده و بهتر بود که مرکز و یا آرشیو شخصی آن به خواننده معرفی می‌شد. شاید نویسندگان در مورد نوع پاورقی نوشتن و بهره برداری از منابع با هم اختلاف نظر داشته باشند اما آنچه در مقدمه ناشر و حتی خود مؤلف به چشم می‌خورد سخن از بدیع بودن و عالمانه بودن اثر است و شکل‌تر می‌نمود برای پای‌بندی به آن اظهارات این نکات به ظاهر ساده را نادیده نمی‌گرفت. فراموش نکنیم که خوانندگان تیزبین به دنبال آن هستند تا تحلیل‌ها را با استنادات و منابع مورد استفاده بسنجند و امروزه اکثریت قریب به اتفاق مورخان برجسته این اصل بدیهی را رعایت می‌کنند.

پنجم: مقدمه و نتیجه‌گیری از نکات قابل توجه در یک اثر تحقیقی به‌شمار می‌رود. یعنی خواننده با یک مقدمه خوب تا حدودی با کلیات موضوع آشنا می‌شود و در پایان هم می‌خواهد بداند که نویسنده در یک کتاب چند صد صفحه‌ای قصد داشته تا چه مطلب تازه‌ای را به خواننده منتقل کند. اما در این کتاب اولاً نتیجه‌گیری وجود ندارد و ثانیاً به نظر می‌رسد در مقدمه خلط مباحثی روی داده است و مواردی که مؤلف به‌عنوان خطاهای سیاسی دکتر مصدق آورده است می‌بایست در نتیجه‌گیری ذکر می‌شد (ص ۱۴)، که هر کدام از این موارد هم قابل نقد هستند و ذکر همه آنها در این مجال نمی‌گنجد.^۳

ششم: قبل از ورود به بحث اصلی یعنی نهضت ملی شدن نویسنده باید جغرافیای تاریخی و تاریخ اجتماعی ایلات مورد بحث را مورد بررسی قرار می‌داد تا در مسائل مربوط به موقعیت جغرافیایی و آداب و رسوم و فرهنگ ایلات خواننده و خوانندگان با مشکلی روبه‌رو نشوند. در فصل اول بسیار کوتاه و مختصر عشایر معرفی شده‌اند که اختصاص ده صفحه (صص ۲۸-۳۸) و آن هم فقط ذکر نام طوایف و تیره‌ها کفایت نمی‌کند.^۴ معرفی شخصیت‌ها و توضیح درباره مفاهیم هم می‌توانست بر غنی شدن کار بیافزاید که نویسنده هیچ‌کدام از رجال را معرفی نکرده است.

هفتم: نویسنده رابطه مصدق و قشقایی را بعد از برکناری او از والیگری فارس تا زمان مسأله ملی شدن نفت مسکوت گذاشته است. در صورتی که مصدق با اسماعیل خان صولت‌الدله در دوره پنجم مجلس حضور داشتند و چنانچه هدفش مصدق و عشایر بوده است می‌بایست ذکر آن از این دوره و یا موضع‌گیری آن دو در مجلس به میان می‌آورد. اما وی تنها به



بررسی کتاب:

هر چند کتاب فوق درباره دوره پرتالهاب ملی شدن نفت اثر ارزشمندی به‌شمار می‌رود اما از چند جهت قابل بررسی است که به‌طور اختصار آن را از نظر می‌گذرانیم. یکم، طرح روی جلد و عنوان کتاب نشان می‌دهد که نویسنده قصد دارد روابط چهار ایل قشقایی، کهگیلویه، بویر احمد و ممسنی با مصدق را مورد بررسی قرار دهد، اما در عمل چنین امری محقق نشده و محتوا با عنوان و طرح مزبور همخوانی ندارد. یکی از اشکالات موجود که با مطالعه کتاب واضح و آشکار می‌شود این است که نقش ایلات به‌طور نابرابر مورد توجه قرار گرفته و ایل قشقایی با توجه به موقعیت و شهرتی که داشت بر سایرین سایه انداخته است. به‌جز چند مورد که نویسنده به‌طور کوتاه و گذرا از بویراحمد نام می‌برد، از ممسنی و کهگیلویه فقط در معدودی از صفحات نامشان را می‌بینیم که آن هم گویای نقش تاریخی مفیدی نیست و چنانچه نام آن‌ها از روی جلد حذف شود خللی در محتوا ایجاد نمی‌کند.

دوم: فهرست کتاب به‌ویژه فصل اول تا سوم بسیار محدود است و اطلاعات بسیار کمی درباره محتوا در اختیار خواننده قرار می‌دهد و چون فصول بر اساس سال تنظیم شده برای پی بردن به مطالب موجود در متن خواننده باید با تورق صفحات به آنچه می‌خواهد دست یابد.

سوم: عدم تناسب بین فصل بندی‌ها، همان‌گونه که در پیش اشاره شد این کتاب شش فصل دارد اما از لحاظ حجم هیچ تناسبی بین آن‌ها وجود ندارد. این به آن معنا نیست که حتماً باید خط‌کش دست گرفت و فصول

در غیاب مجلس شاه حق عزل و نصب نخست وزیر را داشت. در باره این مورد تاکنون نظریات زیادی مطرح شده است به گونه‌ای که بسیاری از سران جبهه ملی با این کار مخالف بودند برای نمونه خلیل ملکی رهبر حزب نیروی سوم در جلسه‌ای که برای بررسی طرح رفراندوم در محل کار دکتر مصدق برگزار شد با این کار مخالفت کرد؛ زیرا معتقد بود که کار مصدق از این جهت اشتباه است که خود را از وجود یک پایگاه قانونی محروم می‌کند و به مصدق گفت: «آقای دکتر، این راه به جهنم منتهی می‌شود، ولی من تا جهنم همراه شما خواهم بود.» دکتر محمدعلی خنجی از رهبران نیروی سوم معتقد بود انتخاب معظمی به عنوان رئیس مجلس و آراء زیادی که به او دادند برای اغفال دولت بود. زیرا معظمی در آغاز مجلس ۱۷ برای ریاست کمتر از چهل رأی آورد اما اکنون با وجود افزایش مخالفت‌ها بریزش نمایندگان جبهه در مجلس، به معظمی در برابر آیت‌الله کاشانی بیش از چهل رأی دادند. مخالفان قصد داشتند مصدق را فریب دهند و با این اتکا که حامیان زیادی دارد به مجلس بیاید و در روز استیضاح به او رأی عدم اعتماد بدهند. خنجی به مصدق پیشنهاد کرد که فریب این پیروزی ظاهری را نخورد و به اکثریت تکیه نکند. وقایع بعدی به خوبی این نکته را نشان داد که تصمیم مصدق به جا و هوشمندانه بوده است. سنجابی، کریم: خاطرات سیاسی، تهران، صدای معاصر، ۱۳۸۱، ص ۲۲۰. حجازی مسعود، رویدادها و داوریه‌ها، تهران، نیوفر، ۱۳۷۵، ص ۱۰۰.

۴- علاقمندان برای آگاهی از وضعیت تاریخ اجتماعی عشایر قشقایی، ممسنی و کهکلو به ر. ک. سکندر امان اللهی بهاروند، کوچ نشینی در ایران، تهران، ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰، صص ۱۷۶-۵۰. سرگتی یویچ ایوانف هم اطلاعات ذیقیمی در خصوص جغرافیای تاریخی ایلات فارس در اختیار ما قرار می‌دهد. ر. ک. پیشین، صص ۵۲-۴۶.

۵- در خاطرات شولتسه اطلاعات زیادی در این مورد وجود دارد. ر. ک. شولتسه هولتس، سپیده دم در ایران، ترجمه مهرداد اهری، تهران، چلیپا، ۱۳۷۹، صص ۲۰۰-۱۲۲.

۶- در حادثه سمیرم به سال ۱۳۲۲ درگیری بین ایلات قشقایی و بویر احمدی و نیروهای ارتش به فرماندهی سرهنگ شقایق رخ داد که طی آن ارتشی‌ها تلفات بسیاری به جای گذاشتند. منوچهر کیانی، نگاهی به ایل قشقایی بعد از شهریور ۱۳۲۰، شیراز، فرهنگ شهر، ۱۳۸۳، صص ۱۷۳-۱۵۳.

۷- نهضت جنوب در واقع واکنش عشایر جنوب به ظهور فرقه دمکرات آذربایجان و اقدامی برای تحت فشار دادن قوام برای سرکوب فرقه بود. قشقایی‌ها با عشایر بوراحمد و ممسنی ائتلاف کرده و با کمک تنگستانی‌ها بوشهر را تصرف و بعد اشغال پادگان کازرون مزاحمت‌های زیادی برای مردم فراهم آوردند. برای آگاهی بیشتر ر. ک. کشواد سیاهپور، قیام عشایر جنوب، تهران، مؤسسه مطالعات سیاسی، ۱۳۸۸، صص ۱۲۸-۱۲۲. کیانی، هم این قضیه را به طور مفصل مورد بررسی قرار داده است. صص ۲۶۹-۲۳۹. عشایر بویر احمد هم در این دوره چندین بار به مقابله با نیروهای نظامی برخاستند و در سال ۱۳۲۱ پادگان نظامی حنا در پشت کوه دنا را تصرف و خلع سلاح کردند. سیاهپور، همان، ص ۱۱۹.

۸- رگبار، ش ۱۶، (شهریور ۱۳۲۶)، صص ۱-۴. در شماره‌های بعدی هم چند مقاله راجع به قشقایی‌ها چاپ شده است.

۹- منوچهر فرمان‌فرمائی، خون و نفت، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، ققنوس، صص ۲۹۲. فرمان‌فرما در ص ۱۷۵ می‌گوید که به خسرو خان دوستی و رفاقت نزدیک داشته است.

این نکته اکتفا می‌کند که «... هر دو پرچم‌دار مقابله با دیکتاتوری رضا خان بوده و هرگونه ارتباط با انگلستان را خیانت به مملکت می‌دانستند.» (ص ۶۲) برای خواننده این ارتباط مبهم می‌ماند که آنان چه موضع‌گیری درباره مسائلی نظیر جمهوری خواهی، تغییر سلطنت و... داشته‌اند.^۵ هشتم: بعد از سقوط رضا شاه با توجه به وضعیتی که بر اثر جنگ بر کشور حاکم شده بود قشقایی‌ها در نواحی جنوب اقتدار بسیاری به دست آورده بودند و در مسائل هم فعالانه مشارکت داشتند که نویسنده اشاره‌ای به آن‌ها نکرده است. برای ورود به مسأله ملی شدن نفت و یا رابطه مصدق و عشایر ما نمی‌توانیم وقایع سال‌های بعد شهریور ۱۳۲۰ تا روی کار آمدن مصدق را نادیده بگیریم. در حالی که بدون تردید برای بررسی وضعیت عشایر از وقایع مهمی نظیر حضور جاسوسان آلمانی در میان عشایر جنوب،^۵ واقعه سمیرم و نهضت جنوب^۶ نمی‌توان صرف نظر کرد، نویسنده می‌بایست به تشریح این وقایع و دیدگاه‌های مطرح شده از سوی مورخان دیگر نیز می‌پرداخت.

نهم: برادران قشقایی در مجلس پانزدهم حضور داشتند و نویسنده بسیار سطحی آن را بررسی کرده و از دیدگاهشان در خصوص مسأله قرارداد الحاقی سخنی به میان نیاورده است. در این کتاب فقط یک صفحه به مجلس پانزده اختصاص دارد و آن هم نقل قول مستقیم از کتاب ایران بین دو انقلاب است. ورود خسرو خان به مجلس برای برخی از روزنامه‌نگاران آن زمان خوشایند نبود و با سوء نیت به آن می‌نگریستند بنابراین بررسی دیدگاه آن‌ها هم خالی از لطف نبود.^۸ در مجموع حوادث بعد سقوط رضا شاه می‌تواند که حداقل یک فصل کتاب را به آن‌ها اختصاص داد تا از یک سو بهتر موقعیت ایلات را نشان می‌داد و از سوی دیگر زمینه ورود به بحث نهضت ملی نیز فراهم‌تر می‌شد.

نهم: در صفحه ۷۱ و ۷۲ کمیسیون نفت و اعضای آن معرفی شده‌اند اما موضوعگیری کلی افراد درباره قرارداد اشاره نشده است. فرمان‌فرمائی در خاطرات خود اشاره می‌کند که خسرو قشقایی و ناصر ذوالفقاری یعنی نمایندگان ایلات از حامیان قرارداد الحاقی بودند^۹ و بهتر بود با توجه به موقعیت خسرو خان در مجلس و کمیسیون این‌گونه نظریات را نیز مورد نقد و بررسی قرار می‌داد و صحت و سقم آن را برای علاقمندان به تاریخ ایل وطن‌پرست قشقایی و نهضت ملی روشن می‌کرد.

دهم: ذکر منبع در برخی مسائل بسیار ضروری است و در واقع عدم ارائه سند باعث بی اعتباری آن می‌شود برای مثال درباره دیدار ناصر خان با شاه (ص ۹۰)، نامه کاشانی به مصدق (ص ۲۲۷) و نمونه‌های بسیار دیگری که در این کتاب به فراوانی یافت می‌شود.

پی‌نوشت‌ها:

۱- میخائیل سرگتی ایوانف، عشایر جنوب، ترجمه کیوان پهلوان و معصومه راد، تهران، آرون، ۱۳۸۴، صص ۴۸-۴۹.

۲- کاوه بیات، شورش عشایر فارس، تهران، نقره، ۱۳۶۵، ص ۲۴. برای جنگ تامرادی ر. ک. صص ۹۳-۹۹.

۳- در مورد چهارم، انحلال مجلس شورای ملی را از اشتباهات مصدق می‌داند؛ زیرا